

ابر قدرت تنها

ساموئل هانتینگتون

ترجمه: احمد محمدزاده

از مجله فارین افرز
مارس - آوریل ۱۹۹۹

بُعد جدید قدرت

در طول دهه اخیر سیاست به گونه‌ای اساسی در شکل تغییر نموده است. اولاً همان طوری که در صفحات این مجله آن را مورد تأکید قرار دادیم و همان طوری که در کتاب «فرهنگ و فرهنگها» و «پارسیز» نقد جهانی (۱۹۹۱) اثبات نمودیم - است - به سبب ظهور فرهنگ جدید شکلگیری نموده است. ثانیاً همان طوری که در کتاب «مفکر بحث شده سیاست جهانی شماره ۲ در مورد قدرت و شکستش برای قدرت می‌باشد و امروزه روابط بین‌المللی به میزان این بُعد حساسی در حال تغییر است. ساختار جهانی قدرت در دوره جنگ سرد اساساً دو قطبی بود اما ساختاری که در حال ظهور است بسیار متفاوت می‌باشد. اکنون تنها یک ابر قدرت همان‌طور که ما این مطلب به معنای این یک قطبی بودن جهان نمی‌شناسیم. در یک سیستم یک قطبی تنها یک ابر قدرت وجود دارد. در قدرت اصلی وجود ندارد و بسیاری از قدرت‌های کوچک و فرعی موجود می‌باشند در نتیجه ابر قدرت می‌تواند به گونه‌ای مؤثر مسائل مهم بین‌المللی را به تنهایی حل و فصل نماید و هیچ اختیاری از کشورهای دیگر نتوانی جلوگیری از این ابر قدرت را ندارد برای قرن‌ها، دنیا یک کلاسیک تحت تسلط روم و اکنون آسیای شرقی تحت تسلط چین بوده‌اند این مثل بودند یک سیستم دو قطبی مثل جنگ سرد دو ابر قدرت دارد و روابط بین این دو قدرت نقش اساسی در سیاست بین‌المللی ایفا می‌نماید هر ابر قدرت بر اختلاف از کشورهای متحد تسلط داشته و نفوذ در کشورهای غیرمتحد با ابر قدرت دیگر به وقت می‌پردازد. در یک سیستم چندقطبی چندین قدرت بزرگ با توانایی‌های قابل مقایسه وجود دارد که به قدر کافی با هم به همکاری و رقابت می‌پردازند اختلاف از کشورهای قدرتمند برای حل مسائل مهم بین‌المللی ضروری است. برای چندین قرن سیاست اروپا شاهد تغییراتی زایشی به این مناسبت داشته است.

اما امروزها سیاست بین‌المللی شاهدی به هیچ یک از سه مدل فوق ندارد در عوض معجزاتی عجیب از دو مدل می‌باشد. یعنی یک سیستم یک - چندقطبی بدون وجود ابر قدرت و با حضور تعدادی قدرت‌های بزرگ یا اصلی حل و فصل مسائل بزرگ بین‌المللی اقامت تنها ابر قدرت را می‌طلبد که همیشه باید با اتحادیه‌ای از سایر کشورهای قدرتمند همراهی شود این ابر قدرت می‌تواند اقدامات ائتلاف دیگر کشورها برای حل مسائل و مشکلات را و نتواند نماید البته (ایالات متحده آمریکا تنها کشور غالب بر تمام زمینه‌های قدرت (اقتصادی، نظامی، دیپلماتیک، تکنولوژی، فرهنگ) می‌باشد که توانایی گسترش منافع خود تقریباً در تمام دنیا را دارد می‌باشد که در سطح دوم قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای می‌باشند که در برخی‌ها جهان، قدرت غالب هستند که توانایی بسط منافع و توانایی‌های خود به شکل بین‌المللی که آمریکا انجام می‌دهد را قادر نمی‌باشند این گروه شامل تسلط مشترک آلمان - فرانسه در اروپا، روسیه در اروپای شرقی، چین و ژاپن به صورت بالقوه در آسیای شرقی، هند در جنوب آسیا، ایران در جنوب غربی آسیا، افریقا در جنوب آسیا و افریقای جنوبی و نیجریه در افریقا است. در مرحله سوم قدرت‌های فرعی منطقه‌ای می‌باشند که با ایران یا غرب آسیای منطقه‌ای فوئتر دو تفاهل می‌باشد این گروه سوم شامل انگلستان در مقابل ائتلاف فرانسه - آلمان، اوکراین در روسیه، ژاپن در مقابل چین، کره جنوبی در مقابل ژاپن، پاکستان در مقابل هند، غرستان سودی در مقابل ایران و آرژانتین در مقابل برزیل می‌باشد.

در یک سیستم یک قطبی که هیچ‌گونه قدرت‌های اصلی یا فرعی برای مبارزه وجود ندارد یک ابر قدرت می‌تواند تسلط خود بر کشورهای ضعیف‌تر را تا مدت‌های طولانی ادامه دهد تا زمانی که این قدرت بر اثر فساد داخلی و یا نیروهای خارج از سیستم ضعیف گردد. هر اید این - بار در قرن بیستم نرم و در قرن نوزدهم در چین به وقوع پیوسته است. در یک سیستم چندقطبی که هر کشور یک سیستم تک‌قطبی را ترجیح می‌دهد که خود تنها قدرت غالب آن باشد اما همان طوری که در سیاست اروپا مشاهده می‌گردد معمولاً کشورهای قدرتمند از وقوع چنین وضعیتی جلوگیری می‌نمایند در جنگ سرد هر ابر قدرت به وضوح یک سیستم تک‌قطبی تحت تسلط و اقتدار خود را ترجیح می‌داد اما دنیا یک رقابت و پیش آگاهی آن‌ها از این امر که تلاش برای به وجود آوردن یک سیستم یک‌قطبی به وسیله نیروهای نظامی می‌تواند برای هر دو ابر قدرت فاجده‌آمیز باشد. آن‌ها را یادداشت که نیشتم دو قطبی را به مدت چهار دهه تحمل نمایند تا این که برانجام یک کشور از ادامه رقابت بازماند.

در هر یک از این سیستم‌ها فوئترین بازیگر منافع در حفظ سیستم ثابت اما در یک سیستم یک - چند قطبی چنین امری کمتر صدف می‌کند. واضح است که ایالات متحده یک سیستم چندقطبی را ترجیح

می‌دهد که خود رهبر آن باشد و اغلب به شکلی رفتار می‌نماید که گویی چنین سیستمی وجود داشته است. اما قدرت‌های برتر از طرف دیگر سیستم چندقطبی را ترجیح می‌دهند که بتوانند به صورت یک جانبه با گروهی بدون محدودیتی توسل به زور یا فشار از جانب ابر قدرت فوئتر به تعقیب منافع خود بپردازند. آن‌ها از آن به که عنوان می‌گیرند آمریکا از اقتدار و رهبری جهانی می‌بینند احساس تهدید می‌نمایند و مقامات آمریکایی از ناگامی خود در به دست آوردن این اقتدار احساس باس و سرخوردگی می‌کنند هیچ یک از آن‌ها این که قدرت اصلی را در دست دارند از وضع موجود راضی نیستند.

تلاش‌های ابر قدرت برای به وجود آوردن سیستم یک قطبی باعث ایجاد انگیزه‌های فوئتر در قدرت‌های برتر برای حرکت به سوی سیستمی چندقطبی می‌گردند تقریباً تمام قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای به گونه‌ای پراکنده در سراسر به پیش برهن منافع جداگانه خویش بپردازند که اغلب این منافع با منافع ایالات متحده در تضاد بود بنابراین سیاست جهانی از یک سیستم دو قطبی دوران جنگ سرد به سوی یک سیستم تک‌قطبی بود. در حرکت بود در نقطه آغاز این حرکت جنگ خلیج فارس بود. و اکنون بیش از هر وقت حقیقی به جهان یک قطبی قرن بیستم و یکم، سیاست جهانی در حال گذار از یک و یا دو دهه به سیستم تک - چند قطبی (۱۹۹۱) می‌باشد همان طوری که زیگیو برزنسکی (۱۹۹۳) گفته است ایالات متحده اولین، آخرین و تنها ابر قدرت جهانی خواهد بود. مقامات آمریکایی به صورتی کاملاً مطلقاً تمایل به عمل به گونه‌ای دارند که گویی جهان یک قطبی بوده است. آن‌ها به لاذرانی در مورد قدرت و محاسن آمریکا می‌پردازند و آمریکا را به عنوان یک ابر قدرت خیر خواه معرفی می‌کنند. آن‌ها در مورد انتشار بین‌المللی اصول، روش‌ها و سازمان‌های آمریکایی برای سایر کشورها به سخنرانی می‌پردازند در نشست سران گروه هفت در سال ۱۹۹۷ رئیس‌جمهور آمریکا به لاذرانی در مورد موفقیت اقتصاد آمریکا به عنوان الگویی برای دیگران بپردازند. مقامات ایرانی وزیر امور خارجه از ایالات متحده به عنوان «ملت واجب و ضروری» نام برد و گفت ما بالا ایستادیم و در نتیجه نسبت به سایر ملل، دور ترها را می‌توانیم ببینیم. این گفته تا حدی می‌تواند درست باشد یعنی آمریکا یک شرکت کننده ضروری در هر نوع کوششی برای رفع مشکلات جهانی است. اما این صحیح نیست که گفته شود سایر مثل غیر ضروری‌اند و می‌توان آن‌ها را چشمپوشی نمود و ضرورت وجود آمریکا سرچشمه آگاهی و حکمت است (آمریکا برای برخورد با حل و فصل هر موضوعی به همکاری و مساعدت برخی از کشورهای قدرتمند نیازمند است).

معاون وزیر امور خارجه استراب تالبوت در نقطه در مورد مشکل برزانتس خارجی‌ها درباره استیلاء آمریکا چنین استدلال نموده است و شکل و به میزانی که در تاریخ ابر قدرت‌ها می‌ساخته است. آمریکا قدرت خویش را در واقع غمگین است - نه بر اساس توانایی دستیابی

خط نفوذ و تسلط خود بر سایر کشورها بلکه بر اساس توانایی کار کردن با دیگران در جهت منافع جامعه بین‌المللی به عنوان یک کل توصیف می‌نماید. سیاست خارجی آمریکا آنگاه قلمرو پستی برهن ارتش‌های جهانی را دارد مختصر و مفیدترین گفته در مورد پی‌خاطر بودن ایفردت از معان و وزیر خزانه‌داری آمریکا، ایلرین سامرز است که آمریکا را به عنوان «اولین ایفردت غیرامپریالیستی» خوانده ادعا می‌کند که در سه گنگ به همتا بودن آمریکا را ستایش نمود - خیرخواهی و قدرت آمریکا.

سیاست خارجی آمریکا تا حد قابل ملاحظه‌ای از چنین بقاییدی ریشه گرفته است. در چند سال اخیر ایالات متحده تلاش نموده و با چنین به نظر می‌رسد که تلاش می‌کند تا گویا و پستی به صورت یک طوف افغانام زبیر را انجام دهد. فشار بر سایر کشورها برای پذیرش ارزش‌های آمریکایی و فعالیت‌های مربوط به حقوق بشر و دموکراسی باز داشتن سایر کشورها از به دست آوردن توانایی‌های نظامی می‌تواند به سبب تری سرسوم آمریکایی‌ها را خشتی باشد؛ اجرای قوانین آمریکا در خارج از مرزها و در دیگر کشورها؛ طبقه‌بندی کردن کشورها بر اساس پیروی آن‌ها از استانداردهای آمریکا در حقوق بشر، آزادی مطبوعه، ترویج تولید سلاح هسته‌ای، تولید مویش و اکنون آزادی دینی؛ اعمال تحریم‌های بر کشورهای که در این زمینه‌ها از استانداردهای آمریکا پیروی نمی‌کنند؛ توسعه منافع مشترک آمریکایی‌ها تحت شعارهای تجارت آزاد و بازارهای باز؛ تشکیل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای خدمت به همان منافع مشترک؛ مداخله در کشمکش‌های منطقه‌ای که منافع مستقیم بسیار کمی در آن دارد؛ وادار نمودن دیگر کشورها به پذیرش سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی که به سود منافع اقتصادی آمریکایی‌ها بوده؛ افزایش فروش تسلیحات به کشورهای خارجی و در عین حال جلوگیری از فروش قابل مقایسه تسلیحات از سوی دیگر کشورها؛ بیرون راندن رئیس سازمان ملل و تحمیل نمودن انتصاب جانستین ری؛ بسط اولیه ناتو به کشورهای سجارستان، لهستان و جمهوری چک و نه هیچ کشور دیگری؛ به عهده گرفتن عملیات نظمی بر علیه عراق و بعد از آن تحریم‌های شدید اقتصادی بر ضد رژیم عراق؛ و در آخر طبقه‌بندی کردن برخی از کشورها به عنوان کشورهای مشکل ساز و مانع شدن از عضویت آن‌ها در سازمان‌های بین‌المللی به دلیل امتناع از احترام گذاشتن به خواسته‌های آمریکا.

در دوران کوتاه تکفیزی در اواخر جنگ سرد و فروپاشی جماهیر شوروی اغلب ایالات متحده قادر بود که خواسته خود را بر سایر کشورها تحمیل نماید اما آن

زمان گذشته است. دو وسیله اصلی تهدید و ارعاب که آمریکا اکنون سعی به استفاده از آن‌ها دارد عبارتند از تهاجم و مداخله نظامی و تحریم‌های اقتصادی. اما تحریم‌ها تنها زمانی شتر نمر واقع می‌گردد که سایر کشورها نیز آن را حمایت نمایند که این حالت پیوسته رو به کاهش است. بنابراین چه امریکا این دو روش به صورت یک جانبه به قیمت هزینه‌زدن به منافع اقتصادی و روابط خود با متحدینش استفاده نماید و چه این تحریم‌ها را اجرا نماید در هر دو صورت آن‌ها به عنوان سبیل‌های ضعف آمریکا محسوب می‌گردند.

سعی‌های آمریکا تا حد قابل ملاحظه‌ای از چنین بقاییدی ریشه گرفته است. در چند سال اخیر ایالات متحده تلاش نموده و با چنین به نظر می‌رسد که تلاش می‌کند تا گویا و پستی به صورت یک طوف افغانام زبیر را انجام دهد. فشار بر سایر کشورها برای پذیرش ارزش‌های آمریکایی و فعالیت‌های مربوط به حقوق بشر و دموکراسی باز داشتن سایر کشورها از به دست آوردن توانایی‌های نظامی می‌تواند به سبب تری سرسوم آمریکایی‌ها را خشتی باشد؛ اجرای قوانین آمریکا در خارج از مرزها و در دیگر کشورها؛ طبقه‌بندی کردن کشورها بر اساس پیروی آن‌ها از استانداردهای آمریکا در حقوق بشر، آزادی مطبوعه، ترویج تولید سلاح هسته‌ای، تولید مویش و اکنون آزادی دینی؛ اعمال تحریم‌های بر کشورهای که در این زمینه‌ها از استانداردهای آمریکا پیروی نمی‌کنند؛ توسعه منافع مشترک آمریکایی‌ها تحت شعارهای تجارت آزاد و بازارهای باز؛ تشکیل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای خدمت به همان منافع مشترک؛ مداخله در کشمکش‌های منطقه‌ای که منافع مستقیم بسیار کمی در آن دارد؛ وادار نمودن دیگر کشورها به پذیرش سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی که به سود منافع اقتصادی آمریکایی‌ها بوده؛ افزایش فروش تسلیحات به کشورهای خارجی و در عین حال جلوگیری از فروش قابل مقایسه تسلیحات از سوی دیگر کشورها؛ بیرون راندن رئیس سازمان ملل و تحمیل نمودن انتصاب جانستین ری؛ بسط اولیه ناتو به کشورهای سجارستان، لهستان و جمهوری چک و نه هیچ کشور دیگری؛ به عهده گرفتن عملیات نظمی بر علیه عراق و بعد از آن تحریم‌های شدید اقتصادی بر ضد رژیم عراق؛ و در آخر طبقه‌بندی کردن برخی از کشورها به عنوان کشورهای مشکل ساز و مانع شدن از عضویت آن‌ها در سازمان‌های بین‌المللی به دلیل امتناع از احترام گذاشتن به خواسته‌های آمریکا.

و خود دارد.



به نظر می‌رسد که مقامات ایالات متحده به نحو غریبی چشم خود را بر روی این واقعیت بسته است که هر چه بیشتر به یک رهبر خارجی حمله کند، این رهبر در پی مردم کشور خود از محبوبیت بیشتری برخوردار می‌شود زیرا مردم وی را برای مقاومت سرسختانه در مقابل فوئترین قدرت روی زمین تشویق می‌نمایند. بی‌اعتبار نمودن سران کشورهای دیگر تاکنون در کوتاه کردن دوران تصدی قدرت آن‌ها تاگام مانده است. برای مثال از قبیل کاسترو که هنوز بعد از هشتاد و شش سال جمهوری آمریکا قدرت را در کوبا به دست دارد تا اسلوانوویچ و صدام. حسن در واقع

بهترین برای راه دیکتاتور کشور کوچک که بخواد در بسند قدرت بمانه می‌تواند این باشد که ایالات متحده را تحریک نماید تا آن را به عنوان رهبر یک رژیم مشکل ساز و تهدیدی برای صلح جهانی بخواند. دولت کلبیون نه گنگره و نه مردم تعالی به پرداخت چنین قستی و پذیرش چنین سرسخت‌های رهبری جهان یک فطری با نمایند برخی از طرفداران رهبری جهان آمریکا به بحث درباره افزایش پنجاه درصدی بودجه دفاع می‌پردازند اما بدیهی است که این امری غیرممکن است. مردم آمریکا تازیه به صرف منابع و تلاش برای به دست آوردن استیلا جهانی آمریکا احساس نمی‌کنند. در یک رأی‌گیری در سال ۱۹۹۷ تنها ۱۳٪ مردم ترجیح می‌دادند که آمریکا نقش غالب و مسلط در جهان داشته باشد در حال که فساد و خدای در صد دیگر می‌خواستند که ایالات متحده با سایر کشورها در قدرت سهیم باشد آمریکا؛ فرانسو؛ آبا هیچ سخنگوی جامعه‌ای می‌دانند که خود بخشی از آن می‌باشند اگر بخوابیم خوشبختانه صحت پستی آن جامعه‌ای که توانسته به نجات یکدیگ از آن مساصحیت کند شامل کشورهای استرالیا و نیوزیلند؛ در اکثر قریب به اتفاق مسائل و مشکلات آلمان و برخی کشورهای دموکراتیک اروپایی؛ و در بسیاری از مسائل اسرائیل؛ در برخی از مشکلات کشورهای خاورساره و ژاپن در مورد به اجرا گذشتن راه کارهای سازمان ملل متحد این‌ها کشورهای مهمی می‌باشند اما بسیار کمتر از آن هستند که به عنوان جامعه بین‌المللی محسوب گردند.

ایالات متحده بعد از هر مسئله خود را تهاوت دیده است و تنها یک یا تعداد کمی از کشورها با همکاری می‌کنند و اکثر باقی مانده کشورها و مردم با آن مخالفت می‌کنند این مسائل عبارتند از: حق عضویت در سازمان ملل؛ تحریم کشورهای کوبا، ایران، عراق و لبی؛ معاهده منابع زیرزمینی؛ گرم شدن زمین؛ داده‌های اطلاعاتی جاسپکاران جنگی؛ خاورمیانه؛ استفاده از زور و ارعاب در مقابل عراق و یوسکلاوی؛ و آماج تحریم‌های اقتصادی قراردادن سویسچ کشور بین‌المللی است. در این موضوعات و سایر مسائل و مشکلات، ایالات متحده در یک طرف و اکثر قریب به اتفاق دیگر کشورها در طرف مقابل قرار دارند. گروه دولت‌های که منافع خود را منطبق با منافع آمریکا می‌بینند، کوچکتر و کوچکتر می‌شوند و این به خود در جهت‌بندی مزگی در میان اعضای ناتو شورای امنیت سازمان ملل متمرکز است. در طول جنگ سرد نسبت ۴ به ۱ بود پستی ایالات متحده انگلستان، فرانسه و چین در مقابل اتحاد جماهیر شوروی. بعد از این‌که دولت کمونیست مان در چین به قدرت رسید این چینه‌گیری به ۱:۱:۴ تغییر کرد که چین در وسط این دو چینه حالتی متعین داشته و

اکنون این تست به ۳۰۰۳ تغییر یافته است یعنی ایالات متحده و انگلستان در یک سو و چین و روسیه در سوی دیگر و فرانسه در وسط.

در حالی که آمریکا کار و بار کشورهای مختلف را به عنوان نوشته‌های مشکل‌ساز می‌خواند در چشم بسیاری از کشورهای آمریکا خود یک امر قدرت متشکل آفرین می‌باشد. یکی از برجسته‌ترین سیاستمداران ژاپنی صفر هیساشی اوادا استدلال نموده است که بعد از جنگ سرد آمریکا سیاست جهان وطنی یک قطبی را دنبال نموده است و به تأمین نیازهای مردم به شکل امنیت، مخالفت با کمونیست، اقتصاد آزاد جهانی، کمک به توسعه اقتصادی و سازمان‌های فویرت



بین‌المللی نموده و اکنون در حال پی‌گیری خط مشی خط سلاح یک‌طرفه می‌باشد و بدون کمترین توجه به منافع دیگران خود در حال بسط و گسترش منافع خاص خود می‌باشد احتمالاً ایالات متحده با گذاره گیری از جهان تبدیل به کشوری انزواطلب خواهد شد اما در عین حال می‌تواند کشور منزوی بشود که با بخش اعظم دنیا اختلاف نظر دارد.

در صورتی که یک جهان تک‌قطبی شرقی-غربی اجتناب باشد بسیاری از کشورها ترجیح می‌دهند که آمریکا رهبری آن را در دست داشته باشد اما این امر به این دلیل است که آمریکا دور از سرزمین آن‌هاست و بنابراین احتمال بلایشت برای شمال قاره آسیا و توسط آمریکا بسیار ضعیف است. دسته دیگری که قدرت آمریکا را از دست می‌دهند قدرت‌های فرعی مستقیمی می‌باشند که وجود آمریکا را به عنوان محدودیتی بر قدرت و تسلط دیگر قدرت‌های اصلی مستقیمی می‌پندارند به هر حال این‌ها بر قدرت آمریکا تنها به چشم خود بر قدرت خود یا مهربان است. یک دیپلمات انگلیسی اظهار نموده است که تنها در آمریکا چنین چیزی را می‌توان دید که مردم جهان آرزو مند رهبری آمریکا هستند اما تنها چیزی که در سایر نقاط جهان به چشم می‌خورد استکبار آمریکایی و خلق سلاح یک جانبه می‌باشد.

رهبران سیاسی و روشنفکر اکثر کشورها به سختی در مقابل دورزدن‌های یک جهان تک‌قطبی مقاومت می‌کنند و از ظهور یک جهان تک‌قطبی واقعی طرفداری نمی‌نمایند. در کنفرانس سال ۱۹۹۲ در هاروارد محققین گزارش دادند برگزیدگان کشیده که حداقل شامل ۱۰۰ نفر جهان می‌باشند (چینی‌ها، روس‌ها، هندوها، اعراب مسلمان، آفریقای‌ها) آمریکا را به عنوان بزرگترین و تنها تهدید موجود برای جمیع خود می‌شناسند آن‌ها آمریکا را به عنوان یک تهدید نظامی به حساب نمی‌آورند بلکه آن را تهدیدی و تحدیدت‌ارزی، استقلال بی‌شرف و آزادی عمل خود محسوب می‌نمایند آن‌ها ایالات متحده را به عنوان کشور بی‌تحمیل کننده شناخته‌اند، سود استفاده‌گر، یک سوید اسپریالیستی، ریاکار می‌بینند که اعمال‌کننده استعمارهای مگانه‌ای است که آن‌ها را به ایلام اقتصادی و استعمارگری و روشنفکر

عنوان محافظ آن‌ها در مقابل بر قدرت دیگر استقلال می‌نمودند اما در مقابل در جهان یک - چند قطبی، تنها بر قدرت به گونه‌ی خودکار به تهدید برای سایر قدرت‌های بزرگ بدل خواهد شد. قدرت‌های بزرگ منطقه‌ی یکی پس از دیگری این مطلب را روشن می‌سازند که آن‌ها تمایلی به دین حضور ایالات متحده در مناطق اطراف خود یعنی جایی که منافع آن‌ها غالب می‌باشد را ندارند. برای مثال ایران به شدت با حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس مخالف است. روابط سرد کنونی بین ایران و آمریکا یکی از نتایج انقلاب ایرانی‌ها است.

واکنش‌های متغیر

واکنش کشورها نسبت به بر قدرت یون آمریکا متفاوت است. ترس، نفرت و حسادت احساساتی هستند که تا حد نسبتاً کمی وجود دارند این احساسات چنین اطمینانی را به وجود می‌آورند که وقتی ایالات متحده از امتناع و یا عدم اطاعت تحقیرآمیز شخصی مثل صدام حسین و یا میلوویچ در عتاب است. بسیاری از کشورها چنین فکر خواهند کرد که نهایتاً آن چه از خود سبب شده بودند به سرشان آمد. در حال بالاتر و در بعضی کشورها از جمله متحده این منافع متضاد است به نفرت شدید تبدیل شود که در نتیجه از همکاری با ایالات متحده در زمینه خلیج فارس، کوئید لیبی، ایران، عملیات‌های فرامرزی، تولید تسلیحات هسته‌ای، حقوق بشر، سیاست‌های تجاری، و سایر مسائل امتناع خواهند کرد. در برخی از موارد که کشورها تلاش نمی‌کنند تا سیاست آمریکا را مقهور نمایند این نفرت تبدیل به مخالفت آشکارا و تمام عیار می‌گردد. شدیدترین سطح عکس‌العمل تشکیل یک ائتلاف ضامن‌ایالیستی است که معمولاً از چند قدرت اصلی منطقه‌ی تشکیل می‌گردد. در یک جهان تک‌قطبی چنین گروه‌چینی غیرممکن است زیرا سایر کشورها برای تشکیل چنین ائتلافی بیش از اندازه ضعیف هستند. در جهان تک‌قطبی این ائتلاف فقط هنگامی شکل می‌گیرد که یک کشور برای تشکیل آن به اندازه کافی قوی و متشکل آفرین شده باشد اما امروز چنین حالتی در یک جهان چندقطبی یک پدیده طبیعی تلقی می‌گردد. در سراسر تاریخ همواره قدرت‌های بزرگ می‌شناختند که در مقابل تسلط قویترین کشورها توازن برقرار کنند.

برخی از همکاری‌های ضامن‌ایالیستی شکل یافته و روابط بین جمیع غیرترس به طور کلی رو به بهبود است. جلسات بی‌پایه می‌گردد که آمریکا در آن‌ها حضور ندارد از نشست سران آلمان، فرانسه، روسیه در مسکو (که حتی از بدترین متحدین آمریکا یعنی انگلستان نیز در حضور ناشنفت) تا نشست‌های دو جانبه چین و روسیه و همچنین چین و هند اخیراً این ایران و تورکمنستان سمودی و ایران و عراق نیز روابط مجددی آغاز شده است. برای بسیاری موفقیت‌آمیز کنفرانس سران کشورهای اسلامی به میزبانی ایران در دست مصادف با نشست بسیار

می‌خوانند می‌باشد و با سیاست خارجی که تا حد بسیار زیاد توسط سیاستمداران داخلی طراحی شده یک ششمندندی برای روشنفکران هندی چنین گزارش می‌کنند ایالات متحده نمایانگر تهدید اصلی در سیاست و روابط بین کشورها می‌باشد تقریباً در مورد همه مسائل مربوط به هند چه مسئله نیروی اتمی، تکنولوژی، اقتصاد محیط زیست و مسائل اقتصادی، ایالات متحده همواره با قدرت و نفوذ داشته و قدرت تجهیز نیرو و این بدین معنا نیست که ایالات متحده می‌تواند هند و منافع آن را تکذیب نماید و هم چنین می‌تواند سایر کشورها را برای مجازات هند بسج کند. گناه آمریکا حرص و طمع و دیدگاه روسیه چنین اظهار نظر کرد. ایالات متحده سیاست همکاری با تهدید و اعراب را پی گرفته است. همه روس‌ها یا یک جهان یک قطبی تحت رهبری سلطه‌گرانه ایالات متحده که بر اساس امپریالیستی نباشد مخالف می‌باشند و شرکت‌کننده چینی به همین ترتیب اظهار می‌دارد که رهبران چینی معتقدند که تهدیدات اصلی نسبت به صلح و ثبات چین، امپریالیست و سیاست قدرت می‌باشد این بیان معنی است که آن‌ها معتقدند سیاست‌های آمریکا طوری طراحی شده‌اند تا در کشورهای در حال توسعه و دولت‌های سوسیالیستی بی‌ثباتی ایجاد نموده و یکپارچگی آن‌ها را تضعیف نماید. روشنفکران عرب ایالات متحده را به چشم یک قدرت شیطان در مسائل جهان می‌نگرند و مردم یک سال ۱۹۹۷ آمریکا را بعد از کره شمالی دومین خطر برای کشورشان به حساب می‌آورند.

برخی عکس‌العمل‌هایی را می‌توان انتظار داشت زیرا رهبران آمریکایی معتقدند که تجارت جهان در واقع تجارت و شغل آن‌هاست. اما سایر کشورها معتقدند آن چه در بخش و یا اطراف آن‌ها رخ می‌دهد مربوط به آن‌ها می‌شود و نه آمریکا و به وضوح عکس‌العمل نشان می‌دهند. همان طور که نلسون ماندلا گفته است کشور ما نمی‌پذیرد که کشوری دیگر این گیر و غرور را داشته باشد که به ما بگوید کجا باید برویم و یا با کلمه کشورها باید روابط دوستانه داشته باشیم. ما نمی‌توانیم بپذیریم که یک کشور نقش پلیس جهانی را بازی نماید. در جهان دو قطبی، بسیاری از کشورها از ایالات متحده آمریکا به

تا کام فدر در زمینه بهداشتی اقتصادی و سرمایه‌ها بود که به وسیله ایالات متحده پیشنهاد شد بود نخست‌وزیر روسیه پریماگف از چین، روسیه و هند به عنوان منگ استراتژیکی یاد می‌کند که توازن متقابل در مقابل ایالات متحده را برقرار می‌کنند و این نظریه پریماگف از حمایت همه سیاستمداران روسیه برخوردار می‌باشد.

اما بدون تردید مهمترین و تنها حرکت به سوی یک ائتلاف ضدامپریالیستی به زمانی قبل از پایان جنگ سرد برمی‌گردد تشکیل ائتلافی اروپا و ایشیا-پاسفیک مشترک اروپا. همان طوری که بویز خارچه فرانسه هوپرت و فرین گفتر اروپا با ایالات متحده و به عنوان وزنه ایالات متحده را از تسلط بر جهان جنفقطی باز دارد. بر واضح است که در پیور به عنوان عامل اروپای متحد می‌تواند نقش بسیار مهمی در مبارزه با تسلط دلار بر اقتصاد بین‌المللی داشته باشد.

اما علی‌رغم این حرکت‌های بر سر و صدای ضدامپریالیستی، ائتلاف ضدامپریالیستی رسمی و فعال و با حوزه فعالیت وسیع باید ظهور نماید چندین شکل مختلف به ذهن خطور می‌کند که عبارتند از:

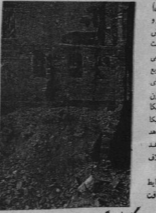
۱. ممکن است هنوز زود باشد و در طول زمان واکنش‌ها نسبت به امپریالیست آمریکا ممکن است از ضمیمت و تفرقه به مخالفت و اقدامات متقابل گروهی تبدیل شود تهدید امپریالیستی در مقایسه با چشم‌انداز قلبه نظامی قریب‌الوقوع رهبران اروپا از گذشته پاک‌ترند و دورتر به نظر می‌رسد بنابراین دیگر قدرت‌ها در مورد تشکیل یک ائتلاف ضد سلطه آمریکا می‌توانند آسوده‌خاطرتر باشند.

۲. در حالی که ممکن است کشورها از قدرت و ثروت آمریکا سرفرازند در عین حال دوست دارند که از آن‌ها سودی نیز مایندمان گردد آمریکا به کشورهای که از قیام‌رویی رهبری آن باشند اجازه دستیابی به بازارهای آمریکا، کمک‌های خارجی، کمک‌های نظامی، مسافرت از تفریح، سکوت به هنگام انحراف از معیارها و استانداردهای آمریکا (مثل نسو، استفاده عربستان سعودی از حقوق بشر و ملاحظاتی هستای اسرائیل) حمایت برای عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و شور و ملاقات و دیدن کاخ سفید برای رهبران سیاسی پادشاه می‌دهد هر قدرت اصلی منطقه‌یی در حفظ حمایت آمریکا در مناقشات دیگر قدرت‌های منطقه مناسقی دارد با توجه به منافع که ایالات متحده می‌تواند توزیع نماید می‌توان گفت که به زبان روابط بین‌الملل برای دیگر کشورها مستقنی تر است که به عوض ایجاد توازن فر جبهه مقابل ایالات متحده، برای موفقیت به آمریکا پیوندند اما با گذر زمان به موازات کاهش قدرت آمریکا از سودهای ناشی از همکاری با آمریکا نیک‌انته خواهد شد و به همین شکل مخالفت با آن نیز کاهش خواهد یافت بنابراین این عامل احتمال ظهور یک ائتلاف ضدامپریالیستی در آینده را تشدید می‌نماید.

۳. تئوری روابط بین‌الملل که توازن تحت شرایط موجود را پیش‌بینی می‌نماید نظریه‌ای است که در بافت

و ساختار سیستم وست فیلد^(۳) اروپایی که در سال ۱۹۶۸ بنا نهاده شده شکل گرفته است. تمام کشورهای این سیستم از یک فرهنگ مشترک اروپایی برخوردار بودند که آن‌ها را از ترک‌های عثمانی و سایر مردم متمایز می‌ساخت. آن‌ها هم چنین دولت ملی را به عنوان واحد اصلی در روابط بین‌الملل بر نظر می‌گرفتند و تساموی قانونی و فرضیه کشورها صرف‌نظر از تفاوت‌های محرز آن‌ها بر اعتبار، ثروت و قدرت را پذیرفتند در نتیجه اشتراک فرهنگی و برابری قانونی، راه‌اندازی یک سیستم توازن قدرتی برای مقابله با ظهور یک تک‌امپریالیست را تسهیل نمود و البته متذکر آن زمان هم این سیستم اغلب نمی‌توانست به گونه‌ای کامل عمل نماید.

اکنون سیاست جهانی چند نسبی است می‌تواند است فراتر، روسیه و چین در مبارزه با قدرت ایالات متحده متفاهم مشترک بسیاری داشته باشند اما به احتمال زیاد فرهنگ‌های متفاوت آن‌ها ایجاد یک ائتلاف موثر را برای آن‌ها غیرممکن می‌سازد علاوه بر آن نظریه بسیار عالی تساوی قانونی دولت‌های ملی در روابط بین مجامع غیرقوی نقش چندانی نفاست زیرا آن‌ها تسلسله مراتب را به عنوان روابط طبیعی بین مردم می‌دیدند و نه برابری را. پرسش‌های اساسی در یک ارتباط عبارتند از: چه کسی شخص اول است؟ چه کسی شخص دوم است؟ حداقل یکی از عواملی که منجر به فروپاشی ائتلاف چین و روسیه در اواخر دهه ۱۹۵۰ گردید این بود که مائودونگ^(۴) تمایلی نداشت که در مقایسه با جانشین‌های استالین در کرملین در رتبه دوم قرار بگیرد و به صورتی مشابه مانع موجود برای تشکیل یکی از اسان‌های یووس که در سال ۱۹۶۵ ضمیمه خاک آلمان غربی گردید نبود ائتلاف ضدامپریالیستی این چین و روسیه عدم تمایل روسیه به قرار گرفتن در رتبه دوم نسبت به چین بود که از جمعیتی بیشتر و اقتصادی پویاتر برخوردار است. تفاوت‌های فرهنگی، حسادت‌ها و رقابت‌ها ممکن است که قدرت‌های بزرگ را از اتحاد باز دارد.



فرهنگ توسعه شماره ۳۹، ۴۰، ۴۱ / ۲۴



۴. پرسش‌ها مجدالات این برفورت و قدرت‌های بزرگ منطقه، منطقیه، مخالفت برفورت برای محدود کردن، مقابله کردن و یا شکل دادن عملگردهای قدرت‌های بزرگ منطقه‌یی است. از طرف دیگر قدرت‌های فرض منطقه‌یی می‌توانند از این دخالت‌های برفورت در مقابل قدرت‌های بزرگ منطقه‌یی استفاده کنند بنابراین اغلب و نه همیشه، برفورت و قدرت‌های منطقه‌یی گامی متافع محسوسی در مقابل قدرت‌های بزرگ منطقه‌یی دارند و قدرت‌های فرضی منطقه‌یی آشکوبی ضعیف برای ملحق شدن به ائتلاف‌های ضد برفورتی دارند.

کلاتر تنها

تخامل بین قدرت و فرهنگ به صورتی قیاطع الگوهای اتحاد و با ضمیمت بین کشورها در سال‌های آتی را قالب خواهد زد با توجه به فرهنگ‌ها احتمال همکاری بیشتر بین کشورهای وجود دارد که رزمه‌های مشترک فرهنگی بیشتری دارند و احتمال مخالفت و ضمیمت بیشتر بین کشورهای وجود دارد که از فرهنگ‌های کاملاً متفاوتی برخوردارند در رابطه با قدرت ایالات متحده و کشورهای فرضی منطقه‌یی در محدود نمودن تسلط کشورهای قدرتمند منطقه‌یی در محدوده آن‌ها منافع مشترک بسیاری دارند در نتیجه ایالات متحده با تسامک‌تر نمودن رابطه نظامی خود با ژاپن و با حمایت توسعه متوسط توانایی‌های نظامی ژاپن، به چین اختصار داده است. روابط وسیع و ویژه بین ایالات متحده و انگلستان همچون امری در مقابل ظهور قدرت به نام اروپای متحد عمل می‌کند آمریکا در تلاش است تا با ایجاد روابطی نزدیک با اوکراین با هر نوع گسترش قدرت روسیه مقابله نماید و با ظهور برزیل به عنوان کشور قدرتمند و مسلط در قاره آمریکا، روابط آمریکا و آرژانتین رو به بهبود نهاده است و ایالات متحده آرژانتین را به عنوان یکی از متحدین غیرناتو ملقب نموده است. ایالات متحده برای مقابله با قدرت ایران در خلیج فارس به همکاری نزدیک با عربستان سعودی می‌نگرد و با جنوب آسیا برای ایجاد توازن قدرت در قبال هند با پاکستان همکاری می‌نماید که از سوفیت کمتری برخوردار است. در تمام این موارد همکاری‌های به عمل آمده در خدمت منافع دو جانبه برای جلوگیری از بسط نفوذ قدرت بزرگ منطقه‌یی می‌باشد.

این تعامل بین قدرت و فرهنگ حاکی از آن است که احتمالاً ایالات متحده روابط مشکلی با قدرت‌های بزرگ منطقه‌یی دارد گرچه در مقام مقایسه آمریکا با اتحادیه اروپا و برزیل مشکلات کمتری نسبت به سایر کشورها دارد از طرف دیگر ایالات متحده باید با تمام قدرت‌های فرضی منطقه‌یی و همکاری‌های معقولانه داشته باشد و در عین حال باید با کشورهای فرضی منطقه‌یی که فرهنگ‌های یکسان دارند، مثل انگلستان، آرژانتین و احتمالاً اوکراین) نسبت به کشورهای که فرهنگ‌های متفاوت دارند (مثل ژاپن، کره جنوبی، عربستان سعودی و پاکستان) روابط نزدیکتری داشته باشد. در نظر روابط

بین قدرت‌های اصلی و فرعی منطقه که از یک تمدن می‌باشد (اروپا و انگلستان، روسیه و اوکراین، برزیل و آرژانتین و غیره) باید در مقایسه با روابط بین کشورهای که از تمدن‌های جداگانه و متفاوتی برخوردارند (چین و ژاپن، ژاپن و کره، هندوستان و پاکستان، اسرائیل و کشورهای عربی) کمتر حالت ضدیت و دشمنی داشته باشد.

کاربردهای یک جهان تک - چندقطبی برای سیاست آمریکا چیست؟

اولاً، آمریکا را ملزم خواهد نمود تا از عمل نمودن و صحت گرفتن به گونه‌ای که انگار جهان، جهانی یک قطبی است دست بردارد که واقعاً به این شکل نیست. برای دفع هر مسئله یا مشکل جهانی در ۱۹۷۱ متحد جهانی - کمک و مساعدت چند قدرت اصلی محتاج است. دنیائاتما و تحریریه‌های یک جانبه نباید بتواند ایجاد فاجعه در روابط خارجی است. تألیف «رهبران آمریکا باید این توهم یک برافردت خیر خواه و اینکه جهانگی طبیعی بین صنایع و ارزش‌های آن‌ها و بقیه دنیا وجود دارد را به گاری بگذرانند چنین چیزی وجود ندارد. گهگاهی ممکن است اقدامات آمریکا در جهت صنایع عموم باشد نتایج خوبی در پی داشته باشد اما اغلب به تنها اینطور نیست، تا حدی به دلیل وجود بخشی از تقاضای بی‌همتا در سیاست آمریکا بلکه به این دلیل که آمریکا برافردت است بنابراین صنایع آن لزوماً با صنایع دیگر کشورهای تعلیمات دارد اما این مسئله آمریکا را از دید سایر کشورهای تولیدی به کشوری بی‌همتا و اما نه خیرخواه می‌نماید.

سوم آن که در حال که آمریکا می‌تواند جهانی یک قطبی بسازد تا با رفع آمریکا که از موفقیت خود به عنوان تنها برافردت در نظم بین‌المللی موجود استفاده نموده و از صنایع خود برای وادار نمودن سایر کشورها به همکاری در مسائل جهانی استفاده نماید و بدین وسیله صنایع خود را به دست آورد این سیاست اساساً از استراتژی بیسمارک^(۱۰) که توسط ژوزف چوفا^(۱۱) پیشنهاد شد ورشه گرفته است اما اجرای چنین سیاستی به استعداد بیسمارک نیز احتیاج دارد و به هر صورت می‌توان بدون ارتکا به این سیاست ادامه داد.

و چهارم آن که تعارض قدرت و فرهنگ با روابط بین آمریکا و اروپا از نقاط خاصی خود جهانی قدرت، رقابت و تشویق می‌کند و اشتراکات فرهنگی همکارانها را تسهیل می‌نماید دست‌یابی به هر یک از اهداف اصلی آمریکا وابسته به پیروزی آمریکا بر اروپاست. روابط اروپا برای سیاست خارجی آمریکا قسماً کشیدی دارد و با توجه به دیدگاه‌های مخالف با آمریکا که در ترتیب

در انگلستان و فرانسه، روابط با اثنی در روابط آمریکا با اروپا نقش مهم ایفا می‌کند. همکاری‌های سالم با اروپا مهم‌ترین راه دل اساسی برای دفع تشویق برافردت آمریکاست. رچارد، هنس^(۸) استدلال نموده که ایالات

متحدہ باید نقش یک پلیس بین‌الملل را ایفا نماید افراد خود را از کشورهای دیگر جمع کند و با به وجود آمدن مسائل و مشکلات بین‌المللی به حل آن‌ها بپردازند. هانس در دوره «رامدادی جورج بوش^(۹) مسائل خلیج فارس را از داخل کاخ سفید اداره نمود و این پیشنهاد منطقی‌کننده تجربه موفقیت آن دولت در ترکیب نمودن نیروهای مختلف و ناهمگون از کشورهای مختلف برای بیرون راندن صدام حسین از کویت بود اما این امر مربوط به زمان یک قطبی بودن جهان است آن‌چه که بعدها رخ داد به شدت با بحران‌های عراق در زمستان ۱۹۹۸ معایرت داشت یعنی زمانی که فرانسه، روسیه و چین با توسل به زور مخالفت نمودند و آمریکا برای حل این مشکل مجبور به تشکیل یک گروه «انگولسا کسون^(۱۰)» شد و نه یک گروه جهانی. در دسامبر ۱۹۹۸ حملات هوایی آمریکا و انگلستان بر علیه عراق از حمایت ضعیف برخوردار بود اما انتقاد از آن‌ها شدت داشت نکته بسیار جالب این‌که هیچ یک از کشورهای عربی از جمله کویت این اقدام را حمایت و تأیید نمودند. غیرمستقیم سوسیالیسم آمریکا اجازه استفاده از



عنوان قدرت‌های فرعی منطقه‌ای نام بردند) به تحت نظارت قدرت‌های اصلی منطقه‌ای بدون اعتراض خواهند کرد همان طوری که قبلاً ذکر شد اغلب صنایع آن‌ها با یکدیگر در تضاد است اما همین تضاد در روابط بین ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای نیز وجود دارد. دلیل خاصی برای این امر که آمریکا باید حفظ نظم بین‌المللی را بر عهده داشته باشد وجود ندارد در حالی که می‌توان این مسئله را به صورت منطقه‌ای حل نمود.

نسباً شاهانگی دقیق بین جغرافیا و فرهنگ وجود ندارد لکن این توجیهی بین مناطق و تمدن‌ها وجود دارد و به دلایلی که من در کتاب ارائه نمودم کشوری که نقش هسته تمدنی خاص را داراست بهتر از هر کسی دیگر خارج از گروه خود می‌تواند نظم موجود بین اعضا، این خانواده گسترده را حفظ نماید. در برخی از مناطق چون آفریقا، تمدن شرقی آسیا و شاید حتی در بالکان نشانه‌هایی وجود دارد که شروع به تشکیل گروه‌های برای حفظ امنیت نموده‌اند پس دخالت‌های آمریکا می‌تواند تنها منجر به موفقیت‌های محدود گردد که در آن احتمال بروز خشونت و ناآرامی وجود دارد مثل خاورمیانه و جنوب آسیا که شامل کشورهای قدرتمند اصلی با تمدن‌های گوناگون می‌باشد.

در جهان چندقطبی قرن بیستم یک قدرت‌های اصلی به ناچار به رقابت، درگیری و ائتلاف با یکدیگر در اتحادیه‌ها و ترکیب‌های مختلف خواهند پرداخت اما در چنین دنیایی جانش‌ها و سبزی نیز بر قدرت و نفوذت‌های اصلی منطقه‌ای که از نمونه‌های اصلی یک جهان تک - چندقطبی می‌باشد وجود ندارد در این دلیل ایالات متحده به عنوان یک قدرت اصلی زندگی در جهانی چندقطبی را نسبت به عنوان به تنها برافردت دنیا بود کمتر چدل برانگیز، کمتر ابرویزی و به بیشتر راضی‌کننده خواهد یافت.

ساموئل هانتینگتن^(۱۱) استاد دانشگاه هاروارد و رئیس مؤسسه تحقیقات استراتژیک جان و آلین و رئیس مطالعات منطقه‌ای و بین‌المللی آکادمی هاروارد بیانیه داشت‌ها:

- 1- The Clash of Civilization and the remaking of world order
- 2- uni-multipolar
- 3- Zbigniew Brzezinski
- 4- West Philia
- 5- Maczedong
- 6- Bismarckian
- 7- Josef Joffe
- 8- Richard N.Haass
- 9- Bush
- 10- Angola-Saxon

۱۱- استاد دانشگاه هاروارد و رئیس مؤسسه تحقیقات استراتژیک جان و آلین و رئیس مطالعات منطقه‌ای و بین‌المللی آکادمی هاروارد.
Samuel. P.Huntington